



مشارکت ، تصور از مشارکت و حمایت شهروندان

مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران

دانش شهر شماره ۱۳ - ۱۳۸۸

گروه پژوهشی: اجتماعی و حقوق شهروندی

مترجم: آرش نصر اصفهانی

طراحی روی جلد و یونیفورم: آتلیه گرافیک روابط عمومی مرکز

نشانی: تهران، انتهای خیابان پاسداران، ضلع جنوب غربی پارک نیاوران، شماره ۸۱۰.

تلفن: ۲۲۸۲۳۴۳۴-۲۲۹۱۳۵۶ دورنگار: ۲۲۲۸۹۳۸۳ - <http://rpc.tehran.ir>

خلاصه مدیریتی

با اینکه در سطح نظری برای مشارکت اهمیت زیادی قائل می‌شوند اما به لحاظ عملی و عینی شواهد متقنی وجود ندارد. بخشی از دلیل آن این است که انتظارات مختلفی از پیامد مشارکت وجود دارد..

این تحقیق مشخصاً بر این نکته تاکید دارد که مشارکت یک برساخته مفهومی یکپارچه نبوده و از اینرو سه مقوله اصلی مشارکت را بررسی می‌کند. مقوله اول آن چیزی است که مشارکت سیاسی سنتی خوانده می‌شود، مقوله دوم مشارکت اجتماعی و مقوله سوم، مشارکت در فعالیت‌هایی است که بطور مشخص به تصمیم‌گیری در زمینه بازسازی پس از بحران ارتباط دارد. علاوه بر بررسی مشارکت عملی مردم، در این تحقیق تصور افراد از مشارکت به خصوص اعتقاد آنها در مورد تاثیر افراد بر تصمیمات پس از بحران و نظر آنها در مورد تلاش‌های مدیریت شهری برای مشارکت دادن افراد پس از وقوع فاجعه نیز بررسی می‌شود.

بسیاری از محققان، مشارکت را ابزاری برای دستیابی به سایر هدف‌ها می‌دانند. اگر بخواهیم از مفاهیم ارسطویی استفاده کنیم می‌توانیم بگوییم شهروندان می‌توانند با شرکت در مسائل مربوط به جامعه، پتانسیل‌های خود را بالفعل نمایند. مشارکت می‌تواند ابزاری باشد که شهروندان بواسطه آن به اهداف خود دست یابند. برای حصول به اهداف مورد نظر شهروندان باید مشارکت داشته باشند. یافته‌های این تحقیق در مورد اهمیت تصور از مشارکت نشان می‌دهد، مشارکت از مزایای نمادینی برخوردار است که می‌تواند از بعد ابزاری و عملی آن مهمتر باشد. داده‌ها نشان می‌دهد مشارکت به خودی خود شاید به اندازه احساس شهروندان در مورد توانایی آنها برای مشارکت و احساس نفوذ بر تصمیم‌ها مهم نباشد. بنابراین، دیدگاه شهروندان بیشتر تحت تاثیر تصور آنها از شرایط نهادی است که مشارکت در آن روی می‌دهد تا اینکه به مشارکت شخصی آنها ارتباط داشته باشد. "باور به اینکه شهروندان می‌توانند اظهارنظر کنند".

نتایج این تحقیق ممکن است مسئولین را بر سر یک دو راهی قرار دهد که مشارکت واقعی در امور عمومی و شهری ممکن است تاثیری نداشته باشد یا حتی نتایج منفی به بار آورد. پیشنهاد این تحقیق این است که حداقل برای تصمیم‌های اساسی، مسئولین باید فرایند مناسبی برای مشارکت فراهم نمایند.

مشارکت، تصور از مشارکت و حمایت شهروندان^۱

مری گریسز کوییت^۲

رابرت دابلوی کوییت^۳

چکیده

با اینکه در سطح نظری برای مشارکت اهمیت زیادی قائل می‌شوند اما به لحاظ عملی شواهد متقنی وجود ندارد. بخشی از دلیل آن این است که انتظارات مختلفی از پیامد مشارکت وجود دارد. این تحقیق مشارکت را در دو شهر پس از وقوع سیل بررسی می‌کند. چهار فرضیه آزمون شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد مشارکت واقعی تاثیری بر رضایت و مشروعیت ندارد و یا اثر آن کم است. اما اعتقاد شهروندان به اینکه آنها بر تصمیم‌گیری موثر هستند و مدیریت شهری خواهان مشارکت مردم است، اثر مثبت و قوی بر رضایت و اعتماد دارد. این تحقیق نشان می‌دهد نقش نمادین مشارکت از نقش ابزاری آن بیشتر است.

واژگان کلیدی:

مشارکت مدنی^۴، شهروندی، مشارکت سیاسی، کارایی سیاسی^۵، حمایت گسترده^۶

^۱Participation, Perception of Participation, and Citizen Support (American Politics Research, May 2007)

Mary Grisez Kweit

^۲Robert W. Kweit

^۳civic engagement

^۴political efficacy

^۵diffuse support

لازمه مردم سالاری، تاثیرگذاری شهروندان بر حکومت کنندگان است و تحقق این امر منوط به مشارکت شهروندان است. در ایالات متحده، حداقل به لحاظ انتزاعی، از نقش گسترده شهروندان حمایت فراوانی می‌شود. به اعتقاد دایان دی^۱ (۱۹۹۷) "به نظر می‌رسد مشارکت شهروندان نقش تقدس یافته‌ای در فرهنگ سیاسی آمریکایی دارد." (ص ۱) به اعتقاد دولتون^۲ و دولتون (۲۰۰۲) اهمیت مشارکت شهروندان تنها نکته‌ای است که کارشناسان حیطه مدیریت عمومی در مورد آن اتفاق نظر دارند. ویسبرگ^۳ (۱۹۷۴) در مطالعه خود در مورد جامعه‌پذیری سیاسی به این نتیجه رسیده است که تقریباً از ابتدای دوره تحصیلی ابتدایی، هنجار فعالیت سیاسی پذیرش بالایی به دست می‌آورد. (ص ۶۵)

از بسیاری جهات، کنترل موثر فعالیت دولت توسط شهروندان از حق مسلم شهروندان آمریکایی تلقی می‌شود. این مساله به شکل نوعی مذهب مدنی مجازی است که ریشه در حرف‌های پایانی لینکن در سخنرانی گیتسبورگ^۴ در مورد "حکومت از مردم، با مردم و برای مردم" دارد و این جمله به نوبه خود تجسم این فرهنگ است. چنین اعتقادی به نقش قدرتمند شهروندان، ریشه در آثار نظریه‌پردازان کلاسیک مانند ژان ژاک روسو (۱۹۶۵) و استیوارت میل (۱۹۹۱) و نظریه پردازان معاصر چون کرول پیتمن (۱۹۷۰)، بنجامین باربر (۱۹۸۴) و رابرت پاتنام (۲۰۰۰) دارد.

اما جالب است که علی‌رغم چنین توافقی در خصوص نقش شهروندان در کنترل حکومت در سطح نظری، اختلافات فراوانی در خصوص معنای دقیق "حکومت از مردم، با مردم و برای مردم" در سطح عملی وجود دارد. اگرچه شهروندان شعار لینکلن را تکرار می‌کنند اما در مورد سیاست‌مدارانی که ظاهراً بر اساس رای مردم به حکومت رسیده‌اند تردید داشته و از رهبرانی حمایت می‌کنند که مواضع سرسختانه‌ای اتخاذ می‌کنند حتی اگر این مواضع مورد تایید عموم مردم نباشد. صاحب نظران در زمان تردید خود در خصوص نقش مردم، به مرور نظریه‌های مردمسالاری می‌پردازند. برخی از آنان

^۱Diane Day

^۲DeLeon

^۳Weissberg

^۴Gettysburg

خواهان محدود شدن مشارکت بوده و برخی دیگر محدودیت را منبع اصلی مشکلات مردمسالاری^۱ می‌دانند (وارن، ۱۹۹۲).

تفاوت میان دو گروه نظریه‌پردازان مردمسالاری تا حدی ناشی از تفاوت‌های هنجاری است. آنهایی که خواهان محدود شدن مشارکت هستند، معمولاً برای ارزش‌های دیگری چون قابلیت حکمرانی و حفظ حقوق و آزادی‌های اقلیت‌ها ارزش بیشتری نسبت به طرفداران مشارکت گسترده افراد قایل هستند. البته مولفه تجربی مهمی نیز وجود دارد که عامل این تفاوت‌ها است؛ دو گروه در مورد نتیجه برآمده از مشارکت توافق ندارند.

جالب است که علی‌رغم قرن‌ها بحث در مورد مشارکت شهروندان، توافق اندکی در مورد پیامد مشارکت شهروندان در حکومت وجود دارد. بویژه از دهه ۱۹۴۰، ادبیات نظری شکل گرفت که تصویر واضحی از دلیل مشارکت آمریکایی‌ها نشان می‌داد (وربا و نی، ۱۹۷۲؛ وربا، شولزمن و بردی، ۱۹۹۵). تحقیقات در مورد تاثیر مشارکت، نتایج متناقضی را به‌مراه داشته است (هیبنگ و تسیس-مورس، ۲۰۰۲؛ کویت و کویت، ۱۹۸۱). برخی نظریه‌پردازان از مزایای فروان ناشی از مشارکت مردم سخن گفته‌اند و بالتبع پیشنهاد آنها به حداکثر رساندن مشارکت مردمی است. اما همین محققان و محققان دیگر برخی پیامدهای منفی را نیز شناسایی نموده‌اند که محدود شدن مشارکت مردمی را پیشنهاد می‌کنند.

بعنوان مثال، ایروین و استنسبری^۳ (۲۰۰۴) برخی مزایای مشارکت مردمی را به این شرح برشمرده‌اند: توانمندسازی شهروندان، خروج از انسداد، جلوگیری از هزینه‌های مربوط به اختلافات حقوقی، ایجاد پذیرش در عموم نسبت به سیاست‌ها و آموزش شهروندان جهت ترغیب آنها برای مشارکت در اتخاذ سیاست‌های کارآمدتر. آنها نتایج نامطلوب مشارکت را نیز بدین صورت فهرست

نموده اند: هزینه (از لحاظ زمانی)، گسترش دیدگاه‌های مربوط به گروه‌های خاص، تصمیمیات نادرست و استفاده از مشارکت برای بدست آوردن منافع شخصی.

اگر لینکلن عبارت شیوایی را برای بیان تقاضای عمومی برای مشارکت بکار برد، اما جیمز مدیسون (۱۷۸۷) نسبت به منطق چنین مشارکتی ابراز تردید کرده بود. در فدرالیست شماره ۱۰، مدیسون نسبت به "مضرات گروه‌بندی" هشدار داده و نتیجه گرفته است که:

"دموکراسی‌ها همواره شاهد تنش و تضاد بوده‌اند؛ هیچگاه با امنیت فردی و یا حقوق مالکیت سازگار نبوده‌اند؛ و همگی عمر کوتاهی داشته و در زمان مرگ خود توام با خشونت بوده‌اند" (پاراگراف ۱۳).

اخیراً بر اساس تحقیقات تجربی در مورد انتخابات آمریکا، نشان دهنده دانش اندک بسیاری از آمریکایی‌ها در مورد سیاست و مسائل سیاسی است و بسیاری از دانشمندان علوم سیاسی، خواهان کاهش نقش مشارکت شهروندان شده‌اند (نگاه کنید به برلسون، لازارسفلد و مک فی، ۱۹۵۴).

هیپینگ و تسیس-مورس (۲۰۰۲) تصویر منفی‌تری از پیامدهای مشارکت ارائه کرده‌اند. بر مبنای مجموعه غنی داده‌های حاصل از پیمایش و تحقیقات گروه کانونی، آنان به این نتیجه رسیده‌اند که آمریکایی‌ها چندان تمایلی به مشارکت در سیاست ندارند. همچنین سایر تحقیقات را در مورد مزایای مشارکت در سه حوزه را بررسی نموده‌اند: بهبود تصمیم‌ها، افزایش مشروعیت نظام سیاسی و توانمندسازی مردم. آنها بر اساس این بررسی خود به این نتیجه رسیده‌اند مشارکت چنین مزایایی را به همراه نداشته و در عمل بعضاً پیامدهای معکوس به دنبال خواهد داشت. آنان بر این باورند که تقاضا از شهروندان برای مشارکت تنها سبب می‌شود مردم در معرض نظامی قرار بگیرد که چندان علاقه بدان نداشته و بعلاوه این امکان را دارد که ناامیدی آنها را تشدید نماید.

یک دلیل عمده که محققان بطور مشخص پیامدهای مشارکت را تعیین نکرده‌اند این است که آنها در مورد خود مفهوم مشارکت شهروندان اتفاق نظر ندارند. برخی اشکال معمول مشارکت مانند

انتخابات یا شرکت در جلسات را "مشارکت اصیل" نمی‌دانند زیرا چنین رفتاری، تاثیر شهروندان بر سیاست‌های حکومتی را تضمین نمی‌کند (کینگ، فلتی و سوسل، ۱۹۹۸). از سوی دیگر، پاتنام ۱۹۹۴ و ۲۰۰۰ معتقد است مشارکت در رفتارهای غیرسیاسی، مانند کلوب‌های تفریحی یا گروه‌های مذهبی، می‌تواند تاثیر سیاسی قابل توجهی داشته باشد. وی معتقد است مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی به ساخته شدن شبکه‌ای از روابط کمک می‌کند که می‌تواند سازنده اعتماد باشد و این اعتماد قابل تعمیم به حکومت است. حداقل به نظر می‌رسد دیدگاه مورل (۱۹۹۹) درست باشد که "مشارکت یک برساخته یکپارچه نیست".

از آنجا که اشکال مختلفی از مشارکت وجود دارد و اهداف متفاوتی از مشارکت انتظار می‌رود، عجیب نیست که در خصوص پیامدهای مشارکت اجماعی وجود ندارد. هیپینگ و تسیس-مورس (۲۰۰۲) صرف نظر از نتیجه‌ای که در تحقیق خود بدان می‌رسند، تحقیقات تجربی بیشتر در مورد "نتایج مشارکت مردم در سیاست" را پیشنهاد می‌کنند. در این تحقیق تلاش می‌شود تا برای دو اثر احتمالی مشارکت یعنی تصمیم‌گیری بهتر و مشروعیت بالاتر نظام شواهد تجربی ارائه گردد.

به طور مشخص، هدف این مطالعه تعیین نمودن اثر مشارکت بر ارزیابی شهروندان از فعالیت‌های حکومت و اعتماد عمومی آنها نسبت به مقامات شهری پس از بروز بلایای طبیعی است. در آوریل سال ۱۹۹۷، سیل رودخانه ردیور^۱ شهرهای گرند فورکس^۲ در داکوتای شمالی و گرند فورکس شرقی را در بر گرفت. تقریباً دو سوم خانه‌ها در گراندفورکس با جمعیتی در حدود ۵۰,۰۰۰ به نوعی آسیب دید و تمام خانه‌ها بجز هشت واحد در گراندفورکس شرقی با جمعیتی در حدود ۸,۰۰۰ نفر به زیر سیل رفت. علاوه بر این، آتش سوزی در مرکز شهر گرندفورکس ۱۱ ساختمان را تخریب نمود. تخلیه اجباری هر دو شهر، در زمان خود بزرگترین تخلیه شهر از زمان جنگ‌های داخلی بود. اگر چه امروز تخلیه شهر در زمان بروز طوفان کاترینا و ریتا رتبه اول را داراست.

پس از وقوع سیل، هر دو شهر به سرعت بازسازی شدند و در اولین سالگرد حادثه، رئیس هیئت مدیریت بحران فدرال اعلام کرد "آنها باید برای آنچه در این مدت انجام شده مورد تشویق قرار گیرند ... باور نکردنی است." (مک دونالد، ۱۹۹۸: ۳) هر دو شهر از سیاست‌های بازسازی مشابهی استفاده نمودند. آنها خانه‌هایی که قابل بازسازی نبود و خانه‌هایی که باید برای تسریع امور بازسازی تخریب می‌شد، از مردم خریداری می‌کردند. هر دو شهر مراکز خود را بازسازی نمودند و برنامه‌های احیای کسب و کار انجام گردید. علی‌رغم پیش‌بینی‌های بدبینانه، جمعیت هر دو شهر نسبتاً ثابت باقی ماند.

در هر دو شهر، تقریباً پنج سال پس از فاجعه، پیمایشی صورت گرفت تا دیدگاه مردم در مورد بازسازی پس از سیل و نظر آنها نسبت به مسئولان شهری را بسنجد و رابطه میان مشارکت و عقاید مردم مورد بررسی شود. از آنجا که زمینه محیطی تحقیق پس از بروز فاجعه مورد خاصی است، واضح است که تأثیرات مشارکت که در این تحقیق بدست آمده است قابل تعمیم‌دهی نیست. از سوی دیگر، هیبینگ و تسیس-مورس (۲۰۰۲) معتقدند مردم علاقه‌ای به مشارکت ندارند زیرا بر این باورند که مسائل سیاسی تأثیری بر زندگی آنها ندارد. در این تحقیق فرض شده است مردم تصور می‌کنند تصمیمات اخذ شده پس از حوادث تأثیر بیشتری بر زندگی آنها نسبت به تصمیمات در شرایط عادی داشته و لذا پیامد مشارکت در چنین شرایطی احتمالاً بالاتر خواهد بود. این امر باید در تفسیر نتایج این تحقیق لحاظ شود.

این تحقیق مشخصاً بر این نکته تأکید دارد که مشارکت یک برساخته مفهومی یکپارچه نبوده و از اینرو سه مقوله اصلی مشارکت را بررسی می‌کند. مقوله اول آن چیزی است که مشارکت سیاسی سنتی خوانده می‌شود: حضور در جلسات و عضویت در نهادهای سیاسی. چنین فعالیت‌هایی موجب مشارکت در شهروندان در چارچوب نهادهای محلی می‌شود. برخی معتقدند یکی از پیامدهای مشارکت "آموزش اخلاقی" شهروندان است. (کینگ و استایورس، ۱۹۹۸، ص ۱۹۷) آنها مزایای پنین-موزشی را چنین برمی‌شمرند: ایجاد حس ارتباط با سایرین، درک این مساله که سرنوشت انسان‌ها به یکدیگر گره خورده است و احساس امکانپذیر بودن شکل‌گیری یک اجتماع محلی. (همان، ص ۱۹۸)

مشارکت در گروه‌های سیاسی، بر خلاف حرکت فردگرایانه رای دادن، از پتانسیل لازم برای چنین آموزشی برخوردار است.

این آموزش می‌تواند از مقوله دوم مشارکت نیز حاصل شود یعنی اشکال مختلف مشارکت اجتماعی مانند عضویت در گروه‌های مذهبی و کلوب‌ها. این مقوله از مشارکت توسط پاتنام مطرح شده است. (۱۹۹۴ و ۲۰۰۰) مفهوم سرمایه اجتماعی در دیدگاه پاتنام (۲۰۰۰) به "ارتباطات میان افراد- شبکه‌های اجتماعی، هنجارهای روابط متقابل و قابلیت اعتماد برخاسته از آنها" اشاره دارد. (ص ۱۹) به اعتقاد وی فضایل مدنی زمانی قوی است که در چارچوب شبکه‌های متقابل روابط اجتماعی قرار گیرد. (ص ۱۹) عبارت دیگر، مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی موجب شکل‌گیری شبکه‌ها و ایجاد اعتماد می‌شود که بر سیاست‌ها تاثیرگذار است. البته تحقیق وی به وضوح نشان می‌دهد تاثیر چنین شبکه‌هایی بر شهروندان در طی زمان افزایش می‌یابد اما این تحقیق بر زمان محدودی تمرکز دارد. از سوی دیگر، وی پیشنهادهایی برای افزایش سرمایه اجتماعی در آمریکا دارد که نشان می‌دهد ایجاد تغییرات در زمان اندک نیز ممکن است.

مقوله سوم، مشارکت در فعالیت‌هایی است که بطور مشخص به تصمیم‌گیری در زمینه بازسازی پس از بحران ارتباط دارد. مشارکت در تصمیم‌گیری در زمینه بازسازی باید تاثیر قابل توجهی بر شهروندان داشته باشد. پیامد چنین تصمیم‌هایی بر شهروندان انکارناپذیر است و این مساله سبب می‌شود مشارکت مردم بر سایر باورهای افراد اثر می‌گذارد.

علاوه بر بررسی مشارکت عملی مردم، در این تحقیق تصور افراد از مشارکت به خصوص اعتقاد آنها در مورد تاثیر افراد بر تصمیمات پس از بحران و نظر آنها در مورد تلاش‌های مدیریت شهری برای مشارکت دادن افراد پس از وقوع فاجعه نیز بررسی می‌شود. بسیاری مشارکت را به لحاظ ابزاری بررسی می‌کنند. افراد بدین سبب در فعالیت‌های اجتماعی مشارکت می‌کنند تا به اهداف مطلوب سیاست‌ها دست یابند یا حس وظیفه اجتماعی خود را ارضا نمایند. اما این تحقیق به بررسی

این مساله نیز می‌پردازد که مشارکت تا چه حد اثرات نمادین دارد. فرض شده است که تصور شهروندان از مشارکت، جدا از مشارکت عملی آنها، بر سایر اعتقادات آنان اثرگذار است.

تحقیق تایلر^۱ (۱۹۹۰) چنین فرضیه‌ای را تایید می‌کند. وی برای تحلیل علت تمکین مردم نسبت به قانون، به سنجش دیدگاه‌های مردم در مورد پلیس و قضات، باورهای شهروندان در خصوص مشروعیت مقامات قانونی می‌پردازد. تحقیق وی نشان می‌دهد دیدگاه مردم در مورد منصفانه بودن فرایندهای تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری، تعیین کننده اعتقاد آنها در مورد پلیس و قضات است. تایلر باور مردم در مورد منصفانه بودن فرایندهای تصمیم‌گیری را "عدالت فرایندی" می‌نامد و دو رویکرد را در این حیطه مشخص می‌کند: ابزاری و هنجاری. رویکرد ابزاری در خصوص عدالت فرایندی بر توانایی شهروندان برای کنترل تصمیم‌هایی گفته می‌شود که توسط دیگران گرفته می‌شود و بنابراین نتایج دلخواه به بار می‌آورد. اما از سوی دیگر رویکرد هنجاری، به اعتقادات شهروندان در خصوص منصفانه بودن فرایندهای تصمیم‌گیری مرتبط است. تایلر به این نتیجه می‌رسد که مولفه مهم رویکرد هنجاری نسبت به عدالت فرایندی، باورهای شهروندان در مورد توانایی آنها برای ارائه دعاوی خود به مقامات حقوقی است: مردم برای فرصت‌های موجود برای ابراز نظر خود ارزش فراوانی قایل هستند و اگر این فرصت در اختیار آنها قرار داده شود احساس می‌کنند منصفانه با آنها رفتار شده است حتی اگر این امر بر تصمیم‌گیری‌ها تاثیری نداشته باشد. (ص ۱۲۷)

این تحقیق به بررسی این نکته می‌پردازد که آیا یافته‌های تایلر در مورد ارزیابی شهروندان از نظام عدالت قضایی می‌تواند به ارزیابی کلی آنها از نظام سیاسی تعمیم یابد. مری تیمنی نیز بر اساس فعالیت ۲۵ ساله خود بعنوان یک فعال شهروندی معتقد است مهمترین خواسته فعالین شهروندی این است که صدایشان شنیده شود (کینگ و استایور، ۱۹۹۸، ص ۲۰۰).

هدف این مطالعه آزمون چهار فرضیه است:

فرضیه اول: کسانی که در اشکال سنتی مشارکت پس از وقوع فاجعه، فعالیت بیشتری داشته‌اند، رضایت بیشتری از بازسازی پس از حادثه داشته و به شهر خود اعتماد بیشتری دارند.

مبنای این فرضیه، تحقیق هیبینگ و تسیس-مورس (۲۰۰۲، ص ۱۷۶-۱۷۳) است که ادبیات نظری در مورد مزایای مشارکت را بررسی نموده‌اند. آن دو به نظریه‌هایی اشاره کرده‌اند که نشان می‌دهند مشارکت، کیفیت تصمیم‌ها و مشروعیت دولت را افزایش می‌دهد. مثال‌هایی از تئوری‌های موجود در این زمینه، تحقیقات باربر (۱۹۸۴)، راولز (۱۹۷۱)، دال (۱۹۸۹) و تایلر (۱۹۹۰) است. آنان همچنین به تحقیقاتی اشاره نموده‌اند که میزان تاثیر مشارکت بر اتخاذ تصمیم‌های بهتر و مشروعیت نظام را به چالش می‌کشند. بنابراین لازم است این روابط در تحقیقات بعدی مورد توجه بیشتری قرار گیرند.

فرضیه دوم: آنهایی که برای تاثیر بر تصمیم‌گیری‌ها در زمینه بازسازی مشارکت می‌کنند، رضایت بیشتری از بازسازی داشته و اعتماد بالاتری نشان می‌دهند.

هیبینگ و تسیس-مورس معتقدند مشارکت تاثیر اندکی بر شهروندان دارد زیرا از نظر شهروندان این عمل هیچ تاثیری بر زندگی آنها ندارد. پس مشارکت در تصمیم‌گیری برای بازسازی پس از فاجعه باید برای بسیاری مهم جلوه نماید. بنابراین احتمالاً مشارکت‌هایی که معطوف به فعالیت‌های بازسازی است، تاثیر بیشتری بر شهروندان نسبت به مشارکت در فعالیت‌های عمومی دارد.

فرضیه سوم: کسانی که در فعالیت‌های اجتماعی پس از فاجعه فعال‌ترند، رضایت بیشتری از فرایند بازسازی داشته و اعتماد بالاتری نشان می‌دهند.

مبنای نظری اصلی این فرضیه، تحقیق پاتنام (۱۹۹۴، ۲۰۰۰) در مورد اهمیت مشارکت در چنین فعالیت‌هایی برای ایجاد شبکه‌های اعتماد و حمایت متقابل است.

فرضیه چهارم: کسانی که معتقدند شهروندانی مانند آنها، بر تصمیم‌های مربوط به بازسازی موثر بوده‌اند و اعتقاد دارند مدیریت شهری تمام تلاش خود را برای مشارکت دادن شهروندان در تصمیم‌گیری‌ها بخرج داده است، رضایت بیشتری از بازسازی داشته و اعتماد بیشتری نشان می‌دهند.

مبنای نظری این فرضیه، تحقیقات تجربی در علوم اجتماعی است که نشان می‌دهند تصور شهروندان به اینکه نهادهای دولتی با آنها منصفانه رفتار می‌کنند، بر ارزیابی آنها از سیاست‌های چنین نهادهایی تاثیرگذار است. تایلر معتقد است:

"واکنش شهروندان نسبت به تصمیمات دولتی و نحوه تخصیص منابع، بیشتر با منصفانه بودن فرایندهای توزیع نتایج مرتبط است (لیند، ۱۹۸۲؛ لیند و تایلر، ۱۹۸۹؛ تیبوت و واکر، ۱۹۷۵؛ واکر و لیند، ۱۹۸۴) تا به خود نتایج یا سایر جنبه‌های مربوط به فرایند مانند کارایی و قابل پیش بینی بودن مربوط باشد." (ص ۷۳)

لذا به نظر می‌رسد دیدگاه شهروندان در خصوص فرایندها، از اعتقاد آنها به نتایج جداسازی می‌تواند تاثیر قابل توجهی بر دیدگاه آنها در مورد نتایج آن داشته باشد. آشکار است که کسانی که از تصمیم‌های دولتی نفع شخصی می‌برند همواره رضایت و اعتماد بیشتری نشان می‌دهند. اما تایلر در تحقیق دیگری نشان می‌دهد قضاوت شهروندان در مورد دولت ریگان، هیچ تاثیری بر ارزیابی آنها از شخص ریگان یا حکومت بطور کلی نداشته است. تایلر (۱۹۹۰) به این نتیجه می‌رسد که اعتقاد شهروندان به اینکه صدای‌شان نزد مدیران دولتی شنیده می‌شود، مولفه مهمی از تصور افراد از منصفانه بودن فرایندهای تصمیم‌گیری است. وی بر اساس سایر مطالعات تجربی می‌نویسد "مردم برای فرصت‌های خود جهت ابراز عقیده خود به تصمیم‌گیرندگان ارزش قایل اند حتی اگر دیدگاه‌های آنان تاثیری بر آن تصمیمات نداشته باشد." (ص ۱۱۶)

روش

در دسامبر سال ۲۰۰۱ نویسندگان این مقاله نمونه‌ای نظام‌مند، طبقه‌بندی شده و تصادفی از شهروندان گرندفورکس و گرندفورکس شرقی را برای مصاحبه تلفنی انتخاب نمودند تا تاثیر مشارکت را بر ارزیابی شهروندان از موفقیت تلاش‌های معطوف به بازسازی شهر و سطح اعتماد آنان نسبت به

مدیران شهری را بسنجند. اگرچه این تحقیق اندکی پیش از پنجمین سالگرد حادثه سیل صورت گرفت اما فعالیت‌های بازسازی کماکان اولویت اصلی سیاست‌های این دو شهر بود. از آنجا که پرسش‌های تحقیق بر ارزیابی‌های کنونی شهروندان متمرکز بود، مشکل به یادآوری حوادث گذشته وجود نداشت و مشکلی از جهت اعتبار تحقیق بوجود نیامد. از سوی دیگر از پاسخگویان خواسته می‌شد تا مشارکت خود را در فعالیت‌های مختلف از زمان وقوع سیل را گزارش نمایند. پاسخگویان بعضاً نمی‌توانستند بخاطر آورند که مشارکت آنها قبل یا بعد از حادثه بوده است اما بهر حال به نظر می‌رسد اظهار به مشارکت در شرایطی که هیچ منبع دیگری برای کسب اطلاعات وجود ندارد، بعنوان منبع داده‌ها قابل قبول باشد.

نمونه به صورت طبقه‌بندی شده از میان دو شهر انتخاب شد زیرا این دو شهر تا حدی مسیرهای متفاوتی را برای بازسازی بکار برده‌اند. بعنوان مثال، برای احیای مناطق مرکز شهر گرندفورکس، از بودجه دولتی برای ساختن دو ساختمان جهت جایگزینی مناطق اداری تخریب شده در آتش سوزی استفاده شد. گرندفورکس شرقی همین هدف را از طریق تشویق کابلاس^۱ (یک فروشگاه بزرگ تجهیزات کوهنوردی و کمپینگ) به نقل مکان به مرکز شهر انجام دادند. گرندفورکس برای اینکه جلوگیری از ترک شهر توسط افرادی که خانه‌شان تخریب شده است، کمک‌هایی از طریق نهادهای غیرانتفاعی برای ساخت پروژه‌های مسکونی با قیمت متوسط به مردم ارائه داد. گرندفورکس شرقی چنین پروژه‌ای نداشت. در نتیجه در هر کدام از این دو شهر، پرسش‌های متفاوتی از مردم در مورد سیاست‌های بازسازی پرسیده شد.

نمونه بوسیله نمونه‌گیری نظام‌مند از طریق دفترچه‌های تلفن هر دو شهر انتخاب شد. چنین روشی به سبب عدم لحاظ تلفن‌های همراه امروزه تا حدی مورد تردید است. اما یک نظرسنجی که پس از این تحقیق در گرندفورکس با استفاده از تلفن‌های ثابت انجام شد، نتایج انتخابات را به خوبی پیش‌بینی نمود و نشان داد حداقل در سال ۲۰۰۱ اثر تلفن‌های همراه در این منطقه چندان جدی نبوده است. نرخ پاسخ نسبتاً بالا بود؛ ۵۰٪ در گرندفورکس و ۵۵٪ در گرندفورکس شرقی. کسانی که در

هنگام تماس مشخص شد دیگر در این دو شهر زندگی نمی‌کنند، مصاحبه نشدند و این نرخ پاسخ را تا حدی پایین آورد.

به سبب محدودیت‌های مالی در این تحقیق، با ۴۰۰ نفر در گرندفورکس و ۲۰۰ نفر در گرندفورکس شرقی تماس برقرار شد. استفاده از فرمول استاندارد برای محاسبه فاصله اطمینان و سطح اطمینان نشان می‌دهد چنین حجم نمونه‌ای بازه اطمینانی بیش از ۰,۰۵ در گرندفورکس و ۰,۰۷ در گرندفورکس شرقی نمی‌تواند فراهم کند و سطح اطمینان آن ۰,۹۵ است. به علت همگنی نسبی این دو شهر، به نظر نمی‌رسد فاصله اطمینان از این مقدار کمتر باشد.

چند شاخص بعنوان متغیرهای مستقل بکار برده شده‌اند. (برای دیدن گویه‌های سازنده پرسش-ها به بخش ضمیمه مراجعه کنید.) در ابتدا، این مطالعه اثر مشارکت بر فعالیت‌های اجتماعی گروه‌های مذهبی، گروه‌های سرگرمی و کلوب‌ها را بررسی می‌کند. پاسخ‌ها در یک شاخص ترکیب شده‌اند که از صفر (عدم شرکت در این فعالیت‌ها) تا ۳ (شرکت در تمامی این فعالیت‌ها) تغییر می‌کند. این متغیر، مشارکت اجتماعی نامیده شده است. مبنای این متغیر استدلال پاتنام (۱۹۹۴ و ۲۰۰۰) است که بر اساس آن مشارکت افراد در این گروه‌ها احتمال پذیرش سیاست‌های دولتی از سوی آنها را افزایش می‌دهد.

دومین متغیر مستقل، مشارکت در فعالیت‌های سنتی سیاسی است. از پاسخگویان خواسته شده است که مشارکت خود در هر یک از فعالیت‌های زیر را که پس از وقوع سیل بوده است گزارش نمایند: شرکت در جلسات شورای شهر، شرکت در جلسات محله، فعالیت در سازمان‌های محله و یا مشارکت در هر سازمانی که در سیاست‌های شهری اثر گذار است. در اینجا هم پاسخ‌ها در یک شاخص ترکیب شده‌اند که از صفر (عدم شرکت در هیچکدام از فعالیت‌ها) تا چهار (شرکت در تمام این فعالیت‌ها) تغییر می‌کند. این متغیر، مشارکت عمومی نام گذاری شده است.

این تحقیق، اثر مشارکت‌های مربوط به فعالیت‌های بازسازی پس از سیل را نیز بررسی می‌کند. از شهروندان پرسیده شده است که آیا آنها تلاش کرده‌اند تا بر تصمیم‌های مربوط به فرایند بازسازی اثرگذار باشند یا خیر. این متغیر به گونه‌ای کدگذاری شده است که مقدار ۱ نشان دهنده پاسخ منفی به

این سوال و عدد ۲ نشان دهنده پاسخ مثبت است. بنابراین، جهت این ارتباط با متغیر وابسته باید شبیه جهت شاخص‌های مشارکت عمومی و اجتماعی باشد.

از پاسخگویان پرسیده شده است که آیا احساس می‌کنند شهروندانی مثل آنها می‌توانند بر تصمیم‌گیری‌های مربوط به بازسازی اثرگذار باشند و اینکه احساس می‌کنند مقامات شهری خواهان مشارکت شهروندان در فرایندهای بازسازی‌اند. پاسخ‌ها کدگذاری شده و سپس در غالب یک شاخص ترکیب شده‌اند که از ۲ (پاسخ منفی به هر دو سوال) تا ۴ (پاسخ مثبت به هر دو سوال) تغییر می‌کند. این شاخص دو مفهوم را ترکیب می‌کند. پرسش مربوط به تاثیر شهروندان را می‌توان بعنوان شاخص کارایی بیرونی تعریف کرد یا می‌توان آن را شاخص اندازه‌گیری تصور شهروندان از آنچه تایلر (۱۹۹۰) "کنترل تصمیم" می‌نامد دانست و یا می‌توان آن را ارزیابی شهروندان از نفوذ خود بر تصمیم‌گیری‌ها معرفی نمود. پرسش مربوط به فعالیت مدیریت دولتی برای جلب مشارکت شهروندان تا حدی شبیه مفهوم "کنترل فرایند" تایلر است که به ارزیابی شهروندان از فرصت‌های آنان برای بیان دیدگاه‌هایشان اشاره دارد. (ص ۱۲۵) این شاخص دیدگاه شهروندان را در این مورد می‌سنجد که به نظر آنها مقامات شهری تا چه میزان برای دخالت دادن شهروندان در فرایند تصمیم‌گیری تلاش نموده‌اند. تایلر، کنترل فرایند و کنترل تصمیم را بعنوان دو رویکرد متفاوت به عدالت فرایندی مطرح می‌کند. برای اینکه بفهمیم آیا این دو متغیر جداگانه بر تبیین رضایت نقش دارند، معادلات رگرسیونی محاسبه شده است. در هر دو شهر، هر یک از این دو متغیر بطور مجزا ضرایب معناداری را ایجاد کرده‌اند. در این تحقیق، این شاخص را شاخص تصور می‌نامیم.

همانطور که گفته شد این مقاله تاثیر متغیرهای مشارکت بر دو نتیجه مثبت آن که توسط هیپینگ و تسیس-مورس پیش بینی شده است یعنی تصمیم‌گیری بهتر و مشروعیت نظام سیاسی را بررسی می‌کند. البته واضح است که تعریف دقیق "تصمیم خوب" به لحاظ عینی و دقیق امکان پذیر نیست. این تحقیق بیشتر بر ارزیابی ذهنی شهروندان از تصمیمات اتخاذ شده پس از سیل متکی است.

از شهروندان هر دو شهر خواسته شده میزان رضایت خود را از کل فرایند بازسازی شهر گزارش نمایند. این ارزیابی‌های ذهنی، در یک شاخص ارزیابی سیاست‌های بازسازی ترکیب شده‌اند که نشان دهنده "تصمیم‌های خوب" است.

این شاخص در دو شهر متفاوت است زیرا مسائل مربوط به بازسازی در این دو شهر تفاوت دارند. در شاخص رضایت شهروندان شهر گرندفورکس، ۹ پرسش ترکیب شده است. مقدار این شاخص از ۹ (مثبت‌ترین) تا ۴۵ (منفی‌ترین) تغییر می‌کند. در این تحقیق بزرگترین عدد برای این شاخص ۴۳، میانگین ۲۵/۶ و انحراف استاندارد ۵/۵ بدست آمد. برای شاخص رضایت در گرندفورکس شرقی، شش پرسش ترکیب شده است و مقدار شاخص از ۷ (مثبت‌ترین) تا ۳۵ (منفی‌ترین) تغییر می‌کند. بالاترین مقدار ۳۰، میانگین ۱۵/۷ و انحراف استاندارد ۴ است. نمودارهای توزیع این دو شاخص نشان می‌دهد که توزیع هر دو تقریباً نرمال است. برای تعیین ارتباط میان متغیرهای مشارکت و ارزیابی شهروندان در تصمیم‌های مربوط به بازسازی، رگرسیون حداقل مجذورات محاسبه شده است.

سنجش ارزیابی شهروندان از مشروعیت نظام نیز ذهنی است. از پاسخگویان پرسش‌هایی در مورد سطح اعتماد آنها به مقامات شهری پرسیده شده است و از آنها خواسته شده به این سوال پاسخ دهند که "به نظر شما شهر بر اساس منافع عده کمی اداره می‌شود یا بر اساس منافع کل جامعه". مقادیر مربوط به این متغیرها کدگذاری شده و در قالب یک شاخص ترکیب شده است. مقدار این شاخص از ۱ برای بی‌اعتمادترین تا ۳ برای بالاترین سطح اعتماد تغییر می‌کند. بررسی فراوان‌های این متغیرها در دو شهر نشان دهنده یک توزیع با دو مد است و ۷۵٪ از پاسخگویان در بالاترین و پایین‌ترین سطح اعتماد قرار دارند. در نتیجه جداول تقاطعی و شاخص‌های همبستگی ترتیبی برای سنجش ارتباط میان متغیرهای مشارکت و اعتماد انتخاب شده است.

مشارکت و ارزیابی شهروندان

جدول یک نشان دهنده مقدار بتا در معادله‌های رگرسیونی است که اثر چهار متغیر مشارکت را بر ارزیابی شهروندان از سیاست‌های بازسازی شهری را تعیین می‌کند. به علت شیوه کدگذاری شاخص‌ها، رگرسیون تنها تقریباً ۳۰ درصد واریانس رضایت نسبت به سیاست‌ها را تبیین می‌کند. تنها متغیر معنادار، شاخص ترکیبی از پرسش‌های مربوط به دیدگاه شهروندان در خصوص مشارکت بود. مشارکت عمومی، مشارکت اجتماعی و مشارکت مربوط به بازسازی پس از سیل هیچکدام ارتباط معناداری با رضایت از بازسازی نشان نمی‌دهند. در گرندفورکس شرقی، رگرسیون تقریباً یک چهارم واریانس رضایت شهروندان را تبیین می‌کند. در اینجا هم تنها متغیر معنادار، شاخص تصور است.

جدول یک

تأثیر مشارکت بر رضایت در گرندفورکس و رضایت در گرندفورکس شرقی

معناداری	بتا	B	رضایت در گرندفورکس
۰/۱۲۰	-۰/۰۸۰	-۰/۹۳۰(۰/۵۹۶)	تلاش برای نفوذ بر سیاست‌ها
۰/۸۰۰	-۰/۰۱۳	۰/۰۶۸۲۹(۰/۲۷۰)	مشارکت عمومی
۰/۹۹۳	۰/۰۰۰	۰/۰۲۴۱۳(۰/۲۸۶)	مشارکت اجتماعی
۰/۰۰۰	-۰/۵۵۰	-۳/۴۲۹(۰/۲۶۷)	تصور
$R=۰/۵۵۸$ $Adjusted R^2= ۰/۳۰۴$ خطای استاندارد=۴/۶۶ $N=380$			
معناداری	بتا	B	رضایت در گرندفورکس شرقی
۰/۱۲۸	-۰/۰۱۰۷	-۰/۹۳۵(۰/۶۱۲)	تلاش برای نفوذ بر سیاست‌ها
۰/۵۱۴	-۰/۰۴۷	۰/۱۷۶(۰/۲۶۹)	مشارکت عمومی
۰/۶۲۲	۰/۰۳۳	۰/۱۵۰(۰/۳۰۳)	مشارکت اجتماعی

تصور	$-2/0.84(0/2.85)$	$-0/464$	$0/000$
$R=0/502$ Adjusted $R^2=0/237$ خطای استاندارد= $3/55$ $N=194$			

جدول دو

رابطه میان مشارکت و اعتماد در گرندفورکس و گرندفورکس شرقی

اعتماد در گرندفورکس	گاما	معناداری	N
تلاش برای تاثیر بر سیاست ها	$0/228$	$0/010$	375
مشارکت عمومی	$-0/213$	$0/001$	380
مشارکت اجتماعی	$-0/029$	$0/664$	380
تصور	$0/712$	$0/000$	369
اعتماد در گرندفورکس شرقی	گاما	معناداری	N
تلاش برای تاثیر بر سیاست ها	$0/338$	$0/006$	195
مشارکت عمومی	$-0/191$	$0/043$	195
مشارکت اجتماعی	$0/032$	$0/734$	195
تصور	$0/780$	$0/000$	193

جدول دو نتایج مربوط به ضریب گاما را نشان می‌دهد که از جداول تقاطعی چهار متغیر

مشارکت و شاخص اعتماد بدست آمده است. روابط مثبت، فرضیه ها را تایید می‌کند. در گرند فورکس، تمامی متغیرها بجز مشارکت اجتماعی ارتباط معناداری با متغیر مستقل دارند. قوی‌ترین رابطه با فاصله زیاد نسبت به سایر رابطه‌ها، میان شاخص تصور و شاخص اعتماد است. (گاما= $0/712$) رابطه متوسطی میان مشارکت های مرتبط به سیاست های بازسازی و سطح اعتماد قابل مشاهده است. جالب

اینجاست که اعتماد کسانیکه در فعالیت های سیاسی سستی مانند شرکت در جلسات داشته اند، اندکی پایین تر از بقیه است.

همین الگو در گرندفورکس شرقی می شود. تمام متغیرهای مشارکت به استثنای مشارکت اجتماعی با متغیر وابسته ارتباط معناداری دارند و در این میان شاخص تصور با فاصله زیاد از بقیه قوی تر است. ($\gamma = 0.780$) در اینجا هم، رابطه متوسطی میان مشارکت برای تاثیر بر سیاست های بازسازی و اعتماد وجود دارد و مشارکت در فعالیت های سیاسی سستی، ارتباط منفی اندکی با اعتماد نشان می دهد.

بحث

این تحقیق به دنبال بررسی پیامدهای مشارکت است. در این مطالعه به این مطلب توجه شده است که مفهوم مشارکت، مفهومی یکپارچه نبوده و بنابراین پیامدهای اشکال مختلف مشارکت بررسی می گردد. در این تحقیق، به این نتیجه رسیدیم که مشارکت در فعالیت های سیاسی (مانند شرکت در جلسات شورای شهر یا جلسات محله)، مشارکت در فعالیت های اجتماعی (مانند عضویت در یک کلوب) و مشارکت در فعالیت های معطوف به بازسازی پس از سیل یا تاثیر اندکی بر ارزیابی شهروندان از سیاست های بازسازی دارد یا اصلاً تاثیری ندارد. اگرچه مشارکت، مفهوم یکپارچه ای نیست اما تفکیک میان اشکال مختلف آن نیز در پیش بینی رضایت شهروندان از سیاست های بازسازی تاثیری نداشته است. بررسی تاثیر اندک مشارکت در شرایط زمینه ای که در تحقیق در آن انجام شده می تواند نکات جالبی داشته باشد. انتظار این بود که به سبب اهمیت سیاست های بازسازی بر زندگی مردم، تاثیر مشارکت بالا باشد. داده ها نشان می دهد مشارکت همچنان عامل مهمی است. شاخص تصور که دیدگاه شهروندان در مورد تلاش مدیریت شهری برای مشارکت دادن شهروندان در فرایند تصمیم گیری و تاثیر شهروندان بر تصمیم گیری را می سنجد، با ارزیابی افراد از سیاست های بازسازی ارتباط قوی دارد. ضرایب همبستگی دوگانه سطح ترتیبی نشان می دهند تمامی متغیرهای مشارکت بجز شاخص فعالیت اجتماعی ارتباط معناداری با شاخص اعتماد دارند و کسانیکه در فعالیت های سیاسی

شرکت نموده‌اند نسبت به سایرین اعتماد کمتری نشان می‌دهند. در اینجا هم شاخص تصور متغیری است که قوی‌ترین رابطه را با متغیر اعتماد دارد. فقدان رابطه معنادار میان شاخص مشارکت اجتماعی و رضایت یا اعتماد احتمالاً به این علت است که بنظر می‌رسد چنین فعالیت‌هایی از طریق شکل دادن شبکه‌ها و پیوندهای اعتماد بر عقاید سیاسی اثرگذار باشند. محدودیت زمانی این تحقیق احتمالاً سبب شده است فرصت شکل‌گیری چنین فرایندهایی بوجود نیامده باشد. در مورد تفاوت جهت ارتباط میان شاخص مشارکت عمومی با اعتماد با آنچه فرض شده بود، تنها می‌توان حدس‌هایی ارائه کرد.

صرفاً بر اساس آنچه مردم از شرکت کردن در جلسات به یاد می‌آورند می‌توان گفت احتمالاً "معمولی بودن" جلسات گرندفورکس اضطراب و نگرانی عمیق مردم پس از سیل بر آنها تاثیر منفی گذاشته است. همچنین، بر اساس قانون، در برخی جلسات شهروندان می‌توانند اظهارنظر کنند و در برخی جلسات صرفاً باید شنونده باشند. مردم چنین روندهایی را درک نمی‌کنند و زمانی که از آنها خواسته می‌شود صرفاً شنونده باشند و در مورد صحبت‌های مطرح شده اظهارنظر نکنند، احساس ناخوشایندی پیدا می‌کنند. نویسندگان این مقاله هیچ تجربه‌ای از شرکت در جلسات شورای شهر گرندفورکس شرقی یا جلسات محله‌ای و سیاسی در هنگام انجام این تحقیق نداشته‌اند و بنابراین چنین حدس‌هایی به شدت خطاپذیر است.

مهمترین مطلب در اینجا نقش شاخص تصور است. این شاخص با اختلاف زیاد نسبت به سایر متغیرها، مهمترین پیش‌بینی‌کننده اعتماد و رضایت در هر دو شهر است. سازگاری نتایج در دو شهر علی‌رغم تفاوت فرایند مشارکت در این دو شهر جالب توجه است. در گرندفورکس شرقی، کنترل سیاست‌های بازسازی در دست شهردار و شورای شهر است. بعلاوه، در گرندفورکس با کمک دو نهاد مالی منطقه‌ای، فرایندی اجرا شده است تا مشارکت شهروندان جلب شود. در اکتبر، جلسات انجمن "بازگشت به خانه" برگزار شد که طی آن چندین جلسه همزمان با حضور نمایندگان نهادهای مالی مذکور تشکیل می‌شد. این جلسات عمدتاً بر موضوعات خاص مرتبط با بازسازی تمرکز داشته و در مورد نقش دولت در کمک به بازسازی شهر بحث و تبادل نظر می‌گردید. ورود به این جلسات برای عموم آزاد بود اما از شهروندان مهم دعوت می‌شد تا در این جلسات شرکت نمایند. نتیجه

برگزاری جلسات این انجمن این بود فهرستی از دغدغه‌های اصلی شهروندان تهیه شد و گروهی از شهروندان شکل گرفت که رابط میان مردم و دولت در فرایند بازسازی بود.

در گراندفورکس، شهردار سه مدیر مالی، فعالیت‌های عمومی و توسعه شهری را به عنوان سه رکن مدیریت بحران منسوب نمود. این امر، قدرت فراوانی را به مدیران تفویض نموده و از قدرت شهردار و شورای شهر کاست. در این شهر سه شکل از مشارکت شهروندان وجود داشته است. یکی از این اشکال شرکت در جلسات عمومی است. تعداد جلسات شورای شهر در هفته پس از سیل بیش از زمان‌های عادی بوده است اما شهروندان تنها در جلسات خاصی حق اظهار نظر داشته‌اند. همچنین جلساتی وجود داشته که موضوع اصلی آن کنترل سیل در آینده بوده است. اینگونه جلسات بیشتر بر طرح‌های پیشنهادی جامعه مهندسين تمرکز داشته و فرصتی برای بیان دیدگاه‌های شهروندان وجود نداشته است. مدیریت شهری یک اداره اطلاعات عمومی هم تاسیس نمود که مرکز اصلی برای ارائه اطلاعات و پاسخ به پرسش‌های شهروندان بود. نهایتاً، شهردار بر اساس تقاضای مدیران صاحبان تجارت، یک گروه کارشناسی ویژه در حوزه توسعه مجدد تجارت تشکیل داد که ۱۵ نفر از صاحبان تجارت اعضای اصلی آن بودند.

تفاوت در فرایندهای مشارکت در این دو شهر می‌تواند این مطلب را توضیح دهد که چرا فراوانی‌ها نشان می‌دهد درصد بیشتری از شهروندان در گراندفورکس شرقی نسبت به گراندفورکس معتقدند آنها قادر به نفوذ بر سیاست‌های بازسازی هستند. (۵۴٪/۸) در برابر ۴۵/۶٪) و اینکه چرا درصد بالاتری در گراندفورکس شرقی معتقدند مدیریت شهری تلاش بیشتری برای مشارکت شهروندان انجام داده است. (۵۷٪/۸) در برابر ۵۳/۱٪) علی‌رغم چنین تفاوتی، ارتباط میان متغیرهای مشارکت و رضایت و اعتماد در هر دو شهر مشابه است و تصور افراد در مورد مشارکت نسبت به مشارکت واقعی پیش بینی‌کننده بهتری است.

این تحقیق علاوه بر تایید یافته‌های تایلر (۱۹۹۰) نتایج تحقیق وی را بسط نیز می‌دهد زیرا این مطالعه نشان داده است شهروندان برای توانایی خود برای ابراز عقیده بیشتر از نتایج خاص سیاست‌ها

ارزش قائل‌اند. هیبینگ و تسیس-مورس معتقدند با اینکه سیاست‌ها مهم‌اند اما هیچگاه نمی‌توان نگرش مردم نسبت به دولت را فهمید مگر اینکه دانست از مردم دولت چگونه باید کار کند و دولت در عمل چگونه وظایف خود را انجام می‌دهد. (ص ۸۱) بسیاری از محققان، مشارکت را ابزاری برای دستیابی به سایر هدف‌ها می‌دانند. اگر بخواهیم از مفاهیم ارسطویی استفاده کنیم می‌توانیم بگوییم شهروندان می‌توانند با شرکت در مسائل مربوط به جامعه خود، پتانسیل‌های خود را بالفعل نمایند. مشارکت می‌تواند ابزاری باشد که شهروندان بواسطه آن به اهداف خود دست یابند. برای حصول به اهداف مورد نظر شهروندان باید مشارکت داشته باشند. یافته‌های این تحقیق در مورد اهمیت تصور از مشارکت نشان می‌دهد، مشارکت از مزایای نمادینی برخوردار است که می‌تواند از بعد ابزاری آن مهمتر باشد. داده‌ها نشان می‌دهد مشارکت به خودی خود شاید به اندازه احساس شهروندان در مورد توانایی آنها برای مشارکت و احساس نفوذ بر تصمیم‌ها مهم نباشد. بنابراین دیدگاه شهروندان بیشتر تحت تاثیر تصور آنها از شرایط نهادی است که مشارکت در آن روی می‌دهد تا اینکه به مشارکت شخصی آنها ارتباط داشته باشد. باور به اینکه آنها می‌توانند اظهارنظر کنند (تایلر، ۱۹۹۰) نه تنها بر دیدگاه آنها در مورد نظام قضایی تاثیرگذار است بلکه در معنایی کلی تر بر تصور آنها از حکومت بطور کلی و سیاست‌های دولتی اثرگذار می‌باشد. اما باید به یاد داشته باشیم که این داده‌ها در یک وضعیت خاص یعنی پس از فاجع سیل جمع آوری شده‌اند و در نتیجه تعمیم‌پذیری نتایج آن قابل تردید است. تحقیقات بیشتری در این زمینه نیز لازم است. از سوی دیگر این نتایج باید به دقت توسط مقامات دولتی در سایر شهرهایی که در وضعیت مشابه گرندفورکس و گرندفورکس شرقی هستند، مورد مطالعه قرار گیرد.

نتایج عملی

نتایج این تحقیق، مقامات دولتی را بر سر یک دو راهی قرار می‌دهد. مشارکت واقعی در امور دولتی ممکن است تاثیری نداشته باشد یا حتی نتایج منفی به بار آورد و شاخص مشارکت عمومی بر اعتماد شهروندان اثر منفی دارد. تمامی این‌ها می‌تواند سبب شود مقامات دولتی مشارکت شهروندان را به حداقل برسانند. از سوی دیگر، تصور شهروندان از فرصت‌های مشارکت ارتباطی قوی با ارزیابی

آنها از سیاست‌ها و مشروعیت دولت دارد. این نتیجه نشان می‌دهد اگر مقامات دولتی فرصت‌های مشارکت شهروندان را کاهش دهند، حمایت شهروندان از سیاست‌های دولتی و مشروعیت دولت کاهش خواهد یافت. به نظر می‌رسد برای مقامات دولتی، افزایش و کاهش مشارکت در هر صورت نتایج بدی به همراه خواهد داشت.

برای حل این مساله باید به خاطر داشته باشیم که بدون مشارکت شهروندان، دولت نمی‌تواند خود را دموکراتیک معرفی کند. به جای کاهش مشارکت شهروندان پیشنهاد این تحقیق این است که حداقل برای تصمیم‌های اساسی، مقامات دولتی باید فرایند مناسبی برای مشارکت فراهم نمایند. این پیشنهاد بویژه برای جوامعی که دوران بازسازی پس از بحران را تجربه می‌کنند قابل کاربرد است. چنین فرایندهایی می‌تواند مسیری برای افزایش مشارکت شهروندان باشد. مهمتر اینکه این فرایندها شهروندان را مطمئن می‌کند که مشارکت امکان پذیر بوده و چنین اعتقادی باعث افزایش رضایت مردم از دولت و بالا رفتن مشروعیت دولت می‌شود. این فرایندها حتی اگر کارکردی ابزاری نداشته باشد اما کارکرد نمادین خواهد داشت. همانطور که بسیاری می‌دانند در سیاست، تصور واقعیت است.

ضمیمه

متغیرهای مستقل

مشارکت معطوف به بازسازی پس از سیل

آیا شما تاکنون فعالیتی داشته اید تا بر سیاست های بازسازی پس از سیل تاثیرگذار باشید؟

بله خیر (خیر=۱ و بله=۲)

مشارکت عمومی

لطفاً مشخص کنید پس از وقوع سیل در کدامیک از موارد زیر مشارکت داشته اید:

شرکت در جلسات شورای شهر

شرکت در جلسات محله

فعالیت در سازمانهای محله

فعالیت در هر سازمانی که سیاست شهری را در بر گیرد.

(بازه ۰ تا ۴، میانگین ۹۴/۰ و میانه ۱)

مشارکت اجتماعی

لطفاً مشخص کنید در کدامیک از فعالیت های اجتماعی زیر پس از وقوع سیل شرکت نموده اید

مشارکت در گروههای مذهبی

عضویت در کلوب های لیونز، روتاری و کیواینس

فعالیت در کلوب های سرگرمی، ورزشی یا کلوب های عمومی

(بازه ۰ تا ۳، میانگین ۱/۲۱، میانه ۱)

تصور

آیا احساس می کنید شهروندانی مثل شما می توانند هر زمان که خواستن بر سیاست های شهری اثرگذار باشند؟

(خیر=۱ و بله=۲)

آیا احساس می کنید مقامات شهری تلاش می کنند تا شهروندان را در فرایند تصمیم گیری مشارکت دهند؟

(خیر=۱، بله=۲، بازه ۲ تا ۴، میانگین ۲/۹۶، میانه ۳)

متغیرهای وابسته

رضایت در گرندفورکس

لطفاً مشخص کنید تا چه میزان از بازسازی در موارد زیر رضایت دارید. جواب بصورت کاملاً موافق، موافق،

مخالف و کاملاً مخالف مشخص شود.

بازسازی مرکز شهر

مرکز تجاری

مرکز مسکونی

جاده سبز

مکان مدارس جدید

طرح خرید منازل

حمایت از تجارت

حفاظت از شهر در برابر سیل در آینده

بطور کلی شما موفقیت طرحهای بازسازی در گرندفورکس را چگونه ارزیابی می کنید؟ جواب ها بصورت بسیار موفق، موفق، ناموفق و بسیار ناموفق ارائه شود.

(کاملاً موافق یا بسیار موفق=۱، موافق یا موفق=۲، نمی دانم=۳، ناموفق یا مخالف=۴، بسیار ناموفق یا بسیار مخالف=۵، بازه ۵ تا ۳۹، میانگین ۲۳/۶ و میانه ۲۳)

رضایت در گندفورکس شرقی

لطفاً مشخص کنید تا چه میزان از بازسازی در موارد زیر رضایت دارید. جواب بصورت کاملاً موافق، موافق، مخالف و کاملاً مخالف مشخص شود.

بازسازی مرکز شهر

انتقال کابلاس به مرکز شهر

مکان مدارس جدید

طرح خرید منازل

حمایت از تجارت

حفاظت از شهر در برابر سیل در آینده

بطور کلی شما موفقیت طرحهای بازسازی در گرندفورکس را چگونه ارزیابی می کنید؟ جواب ها بصورت بسیار موفق، موفق، ناموفق و بسیار ناموفق ارائه شود.

(کاملاً موافق یا بسیار موفق=۱، موافق یا موفق=۲، نمی دانم=۳، ناموفق یا مخالف=۴، بسیار ناموفق یا بسیار مخالف=۵، بازه ۷ تا ۳۰، میانگین ۱۵/۷۱ و میانه ۱۵)

اعتماد

تا چه حد به دولت از این جهت اعتماد دارید که تصمیمات درستی اتخاذ می کند.(همیشه، بیشتر اوقات، برخی اوقات، اصلاً)

آیا معتقدید شهر بر اساس منافع گروه اندکی اداره می شود یا منافع عموم جامعه تعیین کننده اصلی است.

(جواب ها به سوال اول به دو گروه تقسیم شد تا با کدگذاری سوال دو همخوانی داشته باشد. دو متغیر با هم جمع شده و بگونه ای کدگذاری شده که بازه آن ۱ تا ۳، میانگین ۱/۹۹ و میانه ۲ است.)

- Barber, R. B. (1984). *Strong democracy*. Berkeley: University of California Press.
- Berelson, B., Lazarsfeld, P., & McPhee, W. (1954). *Voting*. Chicago: University of Chicago Press.
- Dahl, R. (1989). *Democracy and its critics*. New Haven, CT: Yale University Press.
- Day, D. (1997). Citizen participation in the planning process: An essentially contested concept? *Journal of Planning Literature*, 11, 421-434.
- deLeon, L., & deLeon, P. (2002). The democratic ethos and public management. *Administration & Society*, 34, 229-250.
- Hibbing, J. R., & Theiss-Morse, E. (2002). *Stealth democracy*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Irvin, R. A., & Stansbury, J. (2004). Citizen participation in decision making: Is it worth the effort? *Public Administration Review*, 64, 55-65.
- King, C. S., Feltey, K. M., & Susel, B. O. (1998). The question of participation: Toward authentic public participation in public administration. *Public Administration Review*, 58, 317-326.
- King, C. S., & Stivers, C. (1998). *Government is us: Public administration in an anti-government age*. Thousand Oaks, CA: Sage.
- Kweit, M. G., & Kweit, R. W. (1981). *Implementing citizen participation in a bureaucratic society*. New York: Praeger.
- MacDonald, J. (1998, April 15). FEMA director says agency learned valuable lessons in Red River Flood. *Grand Forks Herald*, p. 3C.
- Madison, J. (1787). Federalist No. 10. In the *Federalist*. Retrieved from <http://presspubs.uchicago.edu/founders/documents/v1ch4s19.html>
- Mill, J. S. (1991). Considerations on representative government. In J. Gray (Ed.), *On liberty and other essays* (pp. 203-467). New York: Oxford University Press.
- Morrell, M. E. (1999). Citizens' evaluations of participatory democratic procedures: Normative theory meets empirical science. *Political Research Quarterly*, 52, 293-322.
- Pateman, C. (1970). *Participation and democratic theory*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Putnam, R. D. (1994). *Making democracy work*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Putnam, R. D. (2000). *Bowling alone*. New York: Touchstone.
- Rawls, J. A. (1971). *A theory of justice*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Rousseau, J. J. (1965). *The political writings* (C. E. Vaughn, Ed.). Oxford, UK: Basil Blackwell.
- Tyler, T. R. (1990). *Why people obey the law*. New Haven, CT: Yale University Press.
- Verba, S., & Nie, N. H. (1972). *Participation in America: Political democracy and social equality*. New York: Harper & Row.
- Verba, S., Scholzman, K. L., & Brady, H. E. (1995). *Voice and equality: Civic volunteerism in American politics*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Warren, M. (1992). Democratic theory and self-transformation. *American Political Science Review*, 86, 8-23.
- Weissberg, R. (1974). *Political learning, political choice, and democratic citizenship*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice Hall.